

رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاه‌های کیفری

فرشاد (میمی)^۱

چکیده:

با لازم‌الاجرا شدن قانون جدید آیین دادرسی کیفری در کشور از تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۱ اختیار رسیدگی به دعاوی کیفری از دادگاه‌های عمومی حقوقی سلب گردیده اما در مقابل، دادگاه‌های کیفری به طور استثنایی صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را دارند. مهم‌ترین صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به دعاوی حقوقی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم است. لیکن رسیدگی به این دعا در دادگاه کیفری قیود و شرایطی دارد که با توجه به استثنایی بودن این صلاحیت باید به دقت شناسایی و مراعات شود. اول این که ضرر و زیان مورد خواسته باید به طور مستقیم از جرم ناشی شده باشد. بنابراین، به غیر از بزه‌دیده، شخص دیگری نمی‌تواند خواهان این دعا باشد. دیگر این که خواهان قبلاً این دعا را در مرجع حقوقی اعم از دادگاه حقوقی یا شورای حل اختلاف طرح نکرده باشد. با این حال قانون‌گذار حق مراجعه چنین خواهانی را به دادگاه کیفری باز گذارده است، مشروط بر این که وی از جنبه کیفری موضوع بی‌اطلاع بوده و پیش از مراجعه به دادگاه کیفری از دعاوی حقوقی سابق انصراف داده باشد. همچنین به نظر می‌رسد مختومه شدن دعاوی حقوقی سابق با قرار رد دادخواست یا ابطال دادخواست نیز هم‌ردیف با قرار رد دعوی که به جهت استرداد دعا صادر می‌شود حق مراجعه چنین خواهانی را به دادگاه کیفری بازمی‌گذارد.

رسیدگی به پاره‌ای از موضوعات که ماهیت دعاوی خصوصی دارند ولی به تصریح قانون بدون تقدیم دادخواست در دادگاه کیفری انجام می‌شوند، مانند حکم به استرداد عین یا مثل مال موضوع جرم از قبیل استرداد مال موضوع کلاهبرداری، سرقت و خیانت در امانت و محکومیت به پرداخت دیه، همچنین حکم به پرداخت خسارات دادرسی و نیز رسیدگی به دعاوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و اعسار از پرداخت محکوم‌به از دیگر دعاوی حقوقی هستند که بطور استثنایی رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری قرار داده شده است.

کلیدواژه: دعاوی حقوقی، دعاوی کیفری، ضرر و زیان ناشی از جرم، صلاحیت دادگاه

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید قم، عضو و معاون سابق دیوان عالی کشور

با اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و انحلال دادرسیهای عمومی و انقلاب و تأسیس دادگاههایی با صلاحیت عام برای رسیدگی به کلیه امور کیفری و مدنی موضوع صلاحیت متمایز دادگاههای کیفری و حقوقی از نظام قضایی ایران برچیده شد تا این که قانون گذار بعد از هشت سال تجربه ناموفق در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون مذکور ضمن احیای دادرسی عمومی و انقلاب با رویکردی ناقص به گذشته، درصدد اعاده صلاحیت متمایز دادگاههای کیفری و حقوقی برآمد و به این منظور در قسمت اول ماده ۴ اصلاحی مقرر نمود «هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاههای حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاههای جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود» با این حال در انتهای این ماده چنین آورده است که «در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود» و پس از آن در ماده ۵ آیین‌نامه اصلاحی قانون مذکور که در همان سال به تصویب رسید موارد ضرورت چنین تعریف شد: «الف- دعاوی حقوقی ناشی از جرم ب- دعاوی جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی ج- محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد. در سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضاییه یا مقامات مجاز از طرف ایشان» همان طوری که مشاهده می‌شود این دو ماده اصلاحی از قانون و آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، صلاحیت ذاتی جداگانه‌ای را بین دادگاههای عمومی کیفری و عمومی حقوقی ایجاد نکرده و این امکان را داده بود که با نظر مقام ارجاع شعبه حقوقی به پرونده کیفری و بالعکس شعبه کیفری به پرونده حقوقی رسیدگی کند و بدین ترتیب قانون گذار اختیار نفی صلاحیت به اعتبار تقسیم کار به شعبه‌ای که پرونده به آن ارجاع می‌گردید را نداده بود و از آنجایی که امکان اختلاف با مقام ارجاع وجود ندارد شعبه مرجوع‌الیه به لحاظ صلاحیت دوگانه حقوقی و کیفری در صورت ارجاع پرونده به هر روی مکلف به رسیدگی به دعوا می‌گردید.

وضعیتی که گفته شد تا تاریخ ۹۴/۰۴/۰۱ ادامه داشت و از این تاریخ قانون گذار قانون آیین دادرسی کیفری جدیدی^۱ را جایگزین قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نمود و در

۱. قانون آیین دادرسی کیفری جدید مشتمل بر هفت بخش و ۵۷۰ ماده، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بوده و در ماده ۵۶۹ آن پیش‌بینی گردیده بود که «این قانون شش ماه پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا می‌شود» لذا در همان فاصله اصلاحاتی در آن انجام شد و با الحاق قانون جدیدی به عنوان بخش‌های هشتم تا دوازدهم مواد آن به ۶۹۹ ماده افزایش یافت و در ماده ۶۹۹ مقرر گردید «این قانون با رعایت ترتیب ش مواد به عنوان بخش‌های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ الحاق و مقررات هر دو قانون از تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۱ لازم‌الاجرا است.»

ماده ۵۷۰ آن ضمن نسخ صریح تمام یا بعضی از مواد قوانین پیشین، به شیوه معمول، سایر قوانین را نیز در موارد مغایر با قانون جدید به طور ضمنی نسخ کرد. بنابراین در حال حاضر آیین رسیدگی و صلاحیت مراجع رسیدگی به دعاوی کیفری را باید در این قانون جست‌وجو کنیم.

در ماده ۲۹۴ این قانون می‌خوانیم: «دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شوند» و در مورد صلاحیت دادگاه کیفری دو، ماده ۳۰۰ این قانون آورده است: «دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد» و در مواد پس از آن جرایمی که در دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب و دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود برشمرده شده است.

همان‌طوری که مشاهده می‌شود اکنون قانون‌گذار چرخش بیشتری به قوانین گذشته داشته و با ذکر تشکیلات و حدود صلاحیت دادگاه‌های کیفری، صلاحیت ذاتی این دادگاه‌ها را محدود به رسیدگی به دعاوی کیفری نموده و جز در موارد استثنایی این دادگاه‌ها را از رسیدگی به دعاوی حقوقی بازداشته است. مهم‌ترین استثنا به شرحی که خواهد آمد رسیدگی به دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم است که با تفاوت‌هایی در قوانین گذشته نیز پیش‌بینی شده بود. استثنایی بودن این صلاحیت و قیودی که بر آن گذاشته شده و تفاوت‌هایی که بین قانون جدید و قوانین گذشته در این مورد ایجاد شده است، موضوع اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

صلاحیت دادگاه‌های کیفری در رسیدگی به دعاوی حقوقی

پیش از ورود به قسمت اصلی بحث در این قسمت ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد، نخست این که همان‌طوری که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید صلاحیت دادگاه‌های کیفری مشخص و محدود شده است و به شرحی که خواهیم دید این دادگاه‌ها جز در موارد استثنایی اختیار رسیدگی به دعاوی مدنی را ندارند از زمان اجرای این قانون از دادگاه‌های عمومی حقوقی سابق نیز صلاحیت رسیدگی به دعاوی کیفری گرفته شده است با این تفاوت که دادگاه‌های عمومی حقوقی سابق دیگر به طور کلی، هیچ مجوزی برای رسیدگی به دعاوی کیفری ندارند یعنی هیچ استثنایی برای رسیدگی به دعاوی کیفری در دادگاه حقوقی وجود ندارد، زیرا از این پس جایگاه دادگاه‌های حقوقی صرفاً رسیدگی به امور حقوقی بوده و براساس مواد ۲ و ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تا پیش از تقدیم دادخواست از ناحیه شخص یا اشخاص مدعی نفع یا سبب یا سبب گونه تکلیفی برای رسیدگی و اظهارنظر

برای این نوع دادگاهها ایجاد نمی‌شود.^۱ تقدیم شکواییه یا ارجاع پرونده کیفری به دادگاههای حقوقی موجب اثری ولو برای صدور قرار عدم صلاحیت نبوده و در چنین مواردی دادگاه حقوقی با عدم پذیرش شکایت و دعوی کیفری، مراجعه‌کننده یا پرونده را به مرجع کیفری هدایت و ارسال می‌نماید. اما در طرف مقابل از آنجایی که به دادگاههای کیفری به طور استثنایی اختیار رسیدگی به دعوی حقوقی داده شده است، دادگاههای کیفری صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به هر دو نوع دعوی کیفری و حقوقی را در جای خود خواهند داشت.

نکته دیگر این که صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی در رسیدگی به کلیه دعوی حقوقی صلاحیتی عام است در حالی که صلاحیت دادگاههای کیفری در رسیدگی به امور حقوقی صلاحیتی فوق‌العاده شمرده می‌شود و با بهره‌گیری از مطالبی که در دنباله از نظر خواهد گذشت نتیجه می‌گیریم که دادگاههای عمومی حقوقی در رسیدگی به دعاوی حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم که ابتدائاً به آنها ارجاع شده هیچگاه نمی‌توانند به صلاحیت دادگاههای کیفری از خود نفی صلاحیت کنند در حالی که دادگاههای کیفری که ذاتاً صلاحیت رسیدگی به هر دو نوع دعوی حقوقی و کیفری را دارند، هر گاه در رسیدگی به دعوی حقوقی، آن دعوی را خارج از موارد استثنایی واگذار شده به ایشان تشخیص دهند، می‌توانند به صلاحیت دادگاه حقوقی از خود نفی صلاحیت کرده و پرونده تشکیل شده در این موارد را به دادگاه حقوقی ارسال دارند و البته دادگاه حقوقی دریافت‌کننده چنین پرونده‌ای هر چند که صلاحیت عام رسیدگی به دعوی حقوقی را دارد می‌تواند با اتکا بر انتخاب مرجع کیفری از ناحیه خواهان در بدو امر، حسب مورد با دادگاه کیفری ارسال‌کننده پرونده در صلاحیت اختلاف نماید، اختلافی که علی‌الاصول باید در محدوده یک استان در دادگاه تجدیدنظر استان و در دو استان مختلف در دیوان عالی کشور حل شود.

۱. ماده ۲ هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان، رسیدگی به دعوا را برلر قانون درخواست نموده باشند.
 ماده ۴۸ شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد، دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقطه‌ای که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.
 به عقیده نگارنده شروع رسیدگی در دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست از ناحیه شخص یا اشخاص مدعی نفع یا مدعی سمت است و از مقایسه ماده ۲ مذکور با بند ۵ و ۱۰ ماده ۸۴ آن قانون در مبحث ایرادات و موانع رسیدگی که عدم احراز نمایندگی اقامه‌کننده دعوا و ذی‌نفع نبودن خواهان را از موجبات صدور قرار رد دعوا شمرده است این نتیجه به دست می‌آید که ادعای نفع و سمت از شرایط شروع به رسیدگی دعوی منفی و داشتن نفع و سمت از شرایط صحت دعوا یعنی از شرایط قابلیت صدور حکم در دعولست. بنابراین در صورت عدم ادعای نفع و سمت و عدم تقدیم دادخواست لساناً تکلیفی برای آغاز رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی حتی در قالب قرار ایجاد نمی‌شود و استناد به ماده ۲ مذکور برای صدور قرار رد دعوا صحیح نیست. برای دیدن نظر مخالف رجوع کنید به: عموزاده مهدیرچی، رضا، ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعوی حقوقی مبتنی بر مقررات ماده ۲ قانون آیین دادرسی منفی، دادگستر، ۱۳۹۴.

البته نباید از نظر دور داشت که براساس آنچه که در تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲^۱ آمده است و همچنین با استناد به قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی^۲ به دعاوی حقوقی و کیفری که تا پیش از اجرای قانون آیین دادرسی کیفری جدید در دادگاههای عمومی حقوقی یا دادگاههای عمومی کیفری که اکنون دادگاههای کیفری یک و دو جانشین آنها شده‌اند مطرح بوده، کماکان در همان دادگاه، رسیدگی ادامه خواهد داشت. همچنین اضافه می‌شود به موجب ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید و تبصره‌های آن^۳ در حوزه‌های بخش و شهرستان‌های جدید که به لحاظ قلت دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری در آن شهرستان‌ها دیده نشده است، دادگاههای بخش آن حوزه‌ها صلاحیت توأم رسیدگی به دعاوی کیفری و حقوقی را خواهند داشت.

دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم

در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ می‌خوانیم: «پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم نماید و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

مهم‌ترین دعوی حقوقی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری قرار داده شده، دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم است که از حیث تسهیل و سرعت در رسیدگی و حصول نتیجه در قوانین گذشته نیز بر

۱. تبصره ۳ ماده ۲۹۶ دادگاههای کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند. جرایمی که تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تلبیح مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظمی نیز جاری است.

۲. ماده ۲۶ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن ارجاع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

۳. ماده ۲۹۹ در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تملی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.

تبصره ۱ به تشخیص رییس قوه قضاییه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدیدی که به لحاظ قلت دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد بلامانع است.

تبصره ۲ به تشخیص رییس قوه قضاییه، در حوزه قضایی بخش‌هایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاد می‌کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.

عهده دادگاه‌های رسیدگی کننده به بزه قرار داده شده و در ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱^۱ و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸^۲ با اندک اختلافی به این دعوا پرداخته شده بود. گرچه همان‌طور که اشاره شد در زمان اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحیه آن در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۴ تشخیص حد و مرز دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم از دیگر دعاوی، با توجه به صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی کیفری در رسیدگی به هر نوع دعاوی حقوقی که به آن شعب ارجاع می‌شد، اهمیت خود را از دست داده بود ولی اکنون با اجرای قانون آیین دادرسی کیفری جدید از تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۱ بار دیگر تمییز دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم از سایر دعاوی حقوقی نزدیک به این دعوا از حیث تشخیص صلاحیت دادگاه‌های کیفری در رسیدگی به این نوع دعوا اهمیت خود را بازیافته است. بنابراین در این قسمت می‌خواهیم ببینیم که چه دعاوی را می‌توان دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم دانست. همچنین به این پرسش پاسخ دهیم که آیا چنین دعوائی در پرونده کیفری تنها از ناحیه بزه‌دیده قبل طرح است یا این که اشخاص دیگر نیز می‌توانند به تبع امر کیفری که دادگاه کیفری در حال رسیدگی به آن است با تقدیم دادخواست، ضرر و زیان ناشی از جرم ارتكلی را مطالبه کنند. به بیان دیگر، ماهیت ضرر و زیان ناشی از جرم چیست؟ و آیا منظور از ضرر و زیان ناشی از جرم تنها آن ضرر و زیانی است که دامنگیر شاکی شده است یا امکان ورود چنین ضرر و زیانی به دیگران نیز وجود دارد؟

از مصادیق بارز ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه کیفری مورد خواسته قرار می‌گیرد، دعاوی مطالبه وجه چک بلامحل است. گرچه در حقوق ما ماده ۱۵ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۷۲ با این بیان که «دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه کند» در قابلیت طرح این خواسته در دادگاه کیفری تردیدی باقی نگذاشته است، اما در مورد ماهیت این دعاوی حقوقی و این که آیا چنین دعوائی مصداق دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم است یا خیر، اختلاف نظر وجود داشته است. در کشور فرانسه تا پیش از سال ۱۹۳۸ و وضع قانونی خاص در این مورد، دیوان عالی کشور

۱. ماده ۱۲ همین که متهم به جهتی از جهات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت متضرر از جرم می‌تواند کلیه دلایل و مدارک خود را اعم از اصل یا رونوشت به مأمور تعقیب تسلیم کند که ضمیمه پرونده شود و نیز می‌تواند در موارد جنحه و خلاف تا اولین جلسه دادرسی و در امور جنایی قبل از تشکیل جلسه مقدماتی تسلیم دادگاه کرده و مطالبه ضرر و زیان نماید. در این موارد رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی راجع به دادخواست و جریان آن لازم نیست.

۲. ماده ۱۱- پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت مدعی یا شاکی می‌تواند اصل یا رونوشت تملی دلایل و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز می‌تواند قبل از ختم دادرسی تسلیم دادگاه نماید. مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

احکام تالی دادگاه‌های جزایی در مورد پرداخت مبلغ چک را نقض می‌کردند. زیرا پرداخت مبلغ چک را دینی می‌دانستند که قبل از وقوع جرم صدور چک بلامحل که با صدور گواهی عدم پرداخت بانک محقق می‌گردد، وجود داشته و ارتکاب جرم مذکور تأثیری در ایجاد دین مذکور نداشته است.^۱ همچنین در بزه ایراد صدمهٔ بدنی غیرعمدی در نتیجهٔ بی‌احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی در امر رانندگی علاوه بر درخواست دیه، دعوای مطالبهٔ هزینه‌های بیمارستانی به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری قابل رسیدگی و صدور حکم می‌باشد، لیکن خسارات وارده به خودرو شخص مصدوم، داخل در عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم مذکور قرار نگرفته و در دادگاه کیفری رسیدگی کننده به این بزه قابل مطالبه نمی‌باشد، زیرا ایراد خسارت غیرعمدی به مال دیگری برخلاف ایراد صدمهٔ بدنی، ولو ناشی از بی‌احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی باشد جرم نبوده و یا حداقل به عنوان ضرر و زیان مستقیم ناشی از آن جرم نمی‌تواند تلقی شود.^۲ البته یادآور می‌شود که از گذشته در چنین پرونده‌هایی محاکم کیفری ما دعوای مطالبه خسارت وارده به خودرو را به عنوان دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم مورد پذیرش و قابل صدور حکم می‌دانستند. لیکن به نظر می‌رسد پذیرش این دعوا به عنوان دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم به این دلیل بوده که قانون‌گذار در گذشته براساس مادهٔ ۷ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ جرایم را به خلاف، جنحه و جنایت تقسیم نموده بود^۳ و از این دیدگاه صرف بی‌احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی در امر رانندگی را هرچند منجر به صدمه بدنی نشده باشد، فی‌نفسه جرم دانسته و در نتیجه، مطالبهٔ خسارت وارده ناشی از ارتکاب به خلاف مزبور را به عنوان ضرر و زیان ناشی از این جرم در دادگاه جزا قابل مطالبه می‌دانست اما با وصف این که بعدها و در حال حاضر تقسیم‌بندی جرایم تغییر یافته و همچنین رسیدگی به تخلف در امر رانندگی در غیر مواردی که منجر به صدمه بدنی شده است به افسران راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی واگذار شده است، رسیدگی به دعوای مطالبهٔ خسارات وارده به خودرو در پرونده‌های کیفری علی‌رغم محاسن آن دشوار به نظر رسیده و نیاز به وضع قانون دارد.

اثر سقوط دعوای کیفری در صلاحیت رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم

در مادهٔ ۱۳ قوانین موقتی محاکمات جزایی مصوب سال ۱۳۳۰ قمری که نخستین قانون آیین دادرسی

۱. ستوده، یحیی، دعوای مدنی در دادگاه جزا، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش اول، سال ۱۳۴۳، ص ۲.

۲. همان.

۳. مادهٔ ۷ جرم از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱ جنایت، ۲ جنحهٔ مهم، ۳ جنحهٔ کوچک (تقصیر)، ۱. خلاف

کیفری ایران است قانون‌گذار صراحتاً متذکر شده بود: «چون رسیدگی به دعوای خصوصی در محکمه جزا فرع بر دعوای عمومی است پس از صدور حکم در برائت ذمه متهم محکمه جزا دیگر نمی‌تواند دعوای خصوصی را تعقیب نماید ولی مدعی خصوصی در این موارد می‌تواند به محکمه حقوق رجوع نموده و ضرر و زیان خود را مطالبه کند.» وفاداری قانون‌گذار به این استدلال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۱ نیز قابل مشاهده است در ماده ۱۳ این قانون نیز چنین آمده بود: «پس از صدور حکم بر تبرئه متهم، دادگاه جزایی نمی‌تواند در باب ضرر و زیان مدعی خصوصی حکمی صادر نماید ولی مدعی خصوصی می‌تواند به دادگاه حقوقی مراجعه و یا در صورتی که از حکم برائت متهم پژوهش خواسته شده دعوای خود را در دادگاه استان تعقیب نماید.» این محدودیت در حالی که از یک طرف اصل تفکیک بین صلاحیت دادگاه‌های کیفری و حقوقی را مراعات می‌کرد اما از طرف دیگر با اصل صلاحیت زمان تقدیم دادخواست مخالفت داشت. آن‌چنان‌که در قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد.» این اصل با همین عبارت در قسمت اخیر ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز عیناً آمده بود.

لیکن به هر روی محدودیت اعمال شده توسط قانون‌گذار در ماده ۱۳ قوانین موقتی محاکمات جزایی و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیشین، بعدها دستخوش تحولاتی گردید. به این نحو که ابتدا به موجب ماده ۵۵۴ قانون تجارت، استثنایی به این محدودیت وارد شد و در رسیدگی به بزه ورشکستگی به تقلب مقرر گردید که دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به موضوع، علی‌رغم تبرئه متهم، در باب موضوعات حقوقی از جمله ضرر و زیان ناشی از جرم، رسیدگی و حکم صادر کند. در ماده مذکور چنین آمده است: «در موارد معینه در مواد قبل محکمه که رسیدگی می‌کند باید در خصوص مسایل ذیل ولو این که متهم تبرئه شده باشد حکم بدهد. ۱- راجع به رد کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است به هیئت طلبکارها، این حکم را محکمه در صورتی که مدعی خصوصی هم نباشد باید صادر کند. ۲- راجع به ضرر و خساراتی که ادعا شده است.» در ادامه به موجب ماده ۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶ و همچنین تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب سال ۱۳۶۸ که تا زمان برهم خوردن تشکیلات قضایی کشور و تأسیس دادگاه‌های عام اعتبار داشت به طور کلی این محدودیت برداشته شد.

در ماده ۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری چنین آمده بود: «هرگاه دعوای جزایی در دادگاه به

صدور حکم برائت قطعی و یا قرار موقوفی تعقیب منتهی شود دادگاه صادرکننده رأی در صورت آماده بودن پرونده به دعوی خصوصی رسیدگی و رأی می‌دهد و الا رسیدگی به آن را به دادگاه صلاحیت‌دار محول می‌دارد و دادگاه اخیر به دادخواست مدعی خصوصی بدون پرداخت هزینه دادرسی مجدد رسیدگی خواهد کرد.^۱

در تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور نیز همین نظر قانون‌گذار با عبارتی دیگر و اندکی اختلاف به این نحو تکرار شده بود: «در صورتی که دعوی جزایی در دادگاه کیفری منتهی به صدور حکم برائت متهم یا قرار موقوفی تعقیب شود دادگاه مزبور مکلف است به دعوی حقوقی در صورتی که در دادگاه کیفری مطرح شده باشد رسیدگی کرده و رأی صادر نماید.»

سرانجام در ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری اخیر که از تاریخ ۹۴/۰۴/۰۱ لازم‌الاجرا شده، قانون‌گذار به طور کلی سقوط دعوی عمومی را موجب سقوط دعوی خصوصی ندانسته و مقرر نموده است: «سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.»

اجازه رسیدگی به دعوی خصوصی در دادگاه کیفری علی‌رغم سقوط دعوی عمومی که ناشی از تحول قانون‌گذاری است در عین حالی که از نکات مثبت قانون تلقی می‌شود و از اجبار به تکرار دعوی که در دادگاه کیفری رسیدگی شده جلوگیری می‌کند، اشکالاتی را نیز ایجاد کرده که در قسمت‌های بعد به آن اشاره خواهد شد.

زمان تقدیم دادخواست ضرر و زیان

به موجب ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ «پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند، تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

آنچه که در ماده فوق آمده، پیش از این در ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۱ و نیز در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز آورده شده بود.^۱ در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ که براساس قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قبل از اصلاح این قانون دعوی، بدون وجود دادسرا مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شدند این امکان برای شاکی وجود داشت که

۱. به پلورقی‌های صفحه ۵ مراجعه کنید.

هم‌زمان با طرح شکایت کیفری دادخواست ضرر و زیان خود را نیز تسلیم دادگاه کند، اما پس از احیای دادرسی و همچنین در زمان حاضر که قانون آیین دادرسی کیفری جدید اجرا می‌شود و در مورد غالب جرایم که با کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شوند، بدیهی است که تا پیش از صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه، امکان تقدیم دادخواست وجود نخواهد داشت و شاکی برای تقدیم دادخواست ضرر و زیان باید منتظر صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه شود.^۱ از ماده یاد شده این استفاده را نیز می‌توان برد که هرگاه پرونده به دلایلی دیگر مثل رسیدگی به اختلاف بین بازپرس و دادستان یا رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار تأمین یا قرار منع یا موقوفی تعقیب در دادگاه مطرح شود، امکان تقدیم دادخواست ضرر و زیان وجود نخواهد داشت، زیرا منظور از تقدیم دادخواست تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادرسی در معنای خاص خود یعنی محاکمه متهم است و نه دادرسی در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان یا در مقام اعتراض نسبت به قرارهای دادرسی. اما نکته مهمی که در این قسمت باید به آن پرداخته شود این است که در بعضی از موارد، شروع رسیدگی به دعوی کیفری به طور مستقیم در دادگاه انجام می‌شود. این موارد عبارتند از:

- ۱- رسیدگی به جرایم درجه ۷ و ۸ تعزیری موضوع ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۲،
- ۲- جرایم منافی عفت موضوع ماده ۳۰۶ قانون مذکور^۳،
- ۳- جرایم اشخاص کمتر از ۱۵ سال موضوع تبصره ۱ ماده ۲۸۵ همان قانون^۴،
- ۴- رسیدگی به جرایم در دادگاه‌های بخش موضوع ماده ۲۹۹ همان قانون و تبصره‌های آن و بالاخره^۵،
- ۵- رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور موضوع ماده ۱۹ قانون حدود و اختیارات رئیس‌جمهور مصوب سال ۱۳۶۵ و تبصره آن.^۶

۱. از نظریه شماره ۷/۹۳/۱۰۴۸ مورخ ۹۳/۰۵/۰۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

با توجه به ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاکی می‌تواند تصویر کلیه مدارک خود را به شعبه بازپرسی تسلیم نماید، ولی دادخواست جزو ادله اثبات جرم نیست و بلکه وسیله مطالبه ضرر و زیان است و اختصاص به محاکم دارد... بنابراین شاکی خصوصی حق ندارد دادخواست ضرر و زیان خود را به شعبه بازپرسی تسلیم نماید، زیرا حسب مفاد قسمت اخیر ماده ۱۵ صدرالذکر، مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است و برای شعبه بازپرسی چنین صلاحیتی پیش‌بینی نشده است (شاهحیدری‌پور، محمدعلی، رفیعی، احمد و شهبازی، محمدجواد، قانون آیین دادرسی کیفری و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی، روزنامه رسمی سال ۱۳۹۴ ص ۷)

۲. ماده ۳۴۰ جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود...

۳. ماده ۳۰۶ به جرایم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.

۴. ماده ۲۸۵، تبصره ۱ تحقیقات مقدماتی تملکی جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی است انجام می‌دهد.

۵. به پاورقی صفحه ۴ مراجعه کنید.

۶. ماده ۱۹ رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در صلاحیت دیوان عالی

با وصف این که از یک طرف این جرایم بدون گذران مراحل تحقیق در دادسرا و صدور کیفرخواست مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند و از طرف دیگر به دستور ماده ۲۰ قانون مذکور سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست، این امکان برای شاکی در جرایم مذکور وجود دارد که همزمان با طرح شکایتی بی‌پایه و اساس دادخواست ضرر و زیان مورد ادعای خویش را توأم با شکایت در دادگاه مطرح و به صرف شکایت، برای دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوی حقوقی خویش را ایجاد کند. هرچند در زمانی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود نیز امکان صدور قرار منع یا موقوفی پیگرد از ناحیه دادگاه وجود دارد ولی دست کم با توجه به صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست، ادعای شاکی در وقوع بزه و قابلیت تعقیب وی، مورد تصدیق مقام دادسرا واقع شده است، لیکن برای جرایمی که بدون کیفرخواست و مستقیماً در دادگاه طرح می‌شود، چنین مانعی در ایجاد صلاحیت اضافی برای دادگاه کیفری وجود ندارد.

نکته دیگری که لازم است به این قسمت اضافه شود آن است که منظور از ختم دادرسی را چه باید دانست؟ بدیهی است با توجه به امکان تجدیدنظر از آرا و دو مرحله‌ای بودن رسیدگی مراد از ختم دادرسی را باید ختم دادرسی در مرحله بدوی دانست، زیرا امکان تقدیم دادخواست بدوی ضرر و زیان به مرجع تجدیدنظر منتفی است. اما نظر بر این که در همان مرحله بدوی نیز امکان صدور حکم غیابی و واخواهی از حکم غیابی متصور است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا شاکی در مرحله رسیدگی به دعوی واخواهی محکوم‌علیه غایب نیز می‌تواند به تقدیم دادخواست ضرر و زیان مبادرت کند؟ در این مورد اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۴۲۳۱ - ۱۳۸۰/۰۵/۱۱ اعلام نموده است که طرح دعوی ضرر و زیان در مرحله واخواهی امکان ندارد.^۱ سرانجام آخرین نکته‌ای که در این قسمت باید آورده شود این است که به موجب ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری

کشور است و در جرایم عادی از طریق دادگاههای عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد. تبصره در هر کدام از اتهامات نامبرده رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد.

۱. نظریه ۱۹۶۵/۷ - ۱۳۸۳/۳/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: هرچند مرحله واخواهی رسیدگی مرحله بدوی است مع ذلک نظریه این که مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شاکی می‌تواند تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان بدهد و چون حکم غیابی نسبت به شاکی حضوری است بنابراین شاکی تکلیف داشته تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست خود را تقدیم دادگاه نماید و لذا در مرحله واخواهی که بعد از اعلام ختم دادرسی مرحله بدوی است، قبول دادخواست ضرر و زیان نمی‌تواند قابل قبول باشد. مراجعه کنید به زرعت، عباس، طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در مرحله واخواهی، نشریه پیام آموزش ش ۳ معاونت آموزش قوه قضاییه.

جدید^۱ این امکان وجود دارد که بعضی از دعاوی کیفری با بیان شفاهی دادستان و بدون کیفرخواست در دادگاه مطرح گردد. طبق این ماده در چنین مواردی به شاکی این امتیاز داده شده که ظرف حداکثر ۵ روز از زمان طرح شفاهی دعوی کیفری در دادگاه، دادخواست ضرر و زیان خویش را تقدیم دادگاه کند، هرچند دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و در موضوع کیفری علیه متهم حکم صادر کرده باشد، کماکان تا پایان این مدت دادگاه کیفری مزبور صلاحیت دریافت دادخواست ضرر و زیان و رسیدگی به این دعوی حقوقی را خواهد داشت، پرواضح است در صورتی که علیرغم بیان شفاهی پرونده در دادگاه، دادگاه رسیدگی کننده نتواند در همان جلسه رأی صادر کند و انجام تحقیقاتی را لازم بداند و رسیدگی به موضوع طولانی شود، شاکی تا قبل از ختم رسیدگی خواهد توانست دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه تقدیم کند. به بیان دیگر این مهلت ۵ روزه برای فرض غالبی است که با بیان شفاهی و بدون نیاز به تحقیقات دیگر دادگاه در صدور حکم برمی آید. همچنین به نظر می رسد در صورت صدور قرار منع پیگرد، موقوفی پیگرد یا حکم برائت، دیگر امکان تقدیم دادخواست ضرر و زیان از ناحیه شاکی در این موارد وجود نخواهد داشت.

شرایط رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری

علاوه بر قیودی که در قسمت‌های قبل برای رسیدگی به دعوی حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری به آن‌ها اشاره شد، در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید محدودیت دیگری نیز برای طرح این دعوا در دادگاه کیفری بیان شده است. در این ماده چنین می خوانیم: «هرگاه دعوی ضرر و زیان ابتدا، در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوی مذکور قبل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آن که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوی ضرر و

۱. ماده ۸۶ در غیرجرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوی کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می دهد و به متهم تفهیم می کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می تواند فارغ از امر کیفری به دعوی ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

زیان ابتدا، در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.» این محدودیت با تفاوتی اندک در عبارت، در قوانینی که قبل از تغییرات ایجاد شده در تشکیلات قضایی کشور در سال ۱۳۷۳ و تأسیس دادگاههای عام اجرا می‌شده، وجود داشته است. در ماده ۱۵ اصلاحی سال ۱۳۳۵ قانون آیین دادرسی سابق آمده بود: «در صورتی که کسی محکمه حقوق را ابتدا مرجع دعوی خصوصی خود قرار داد دیگر دعوی مزبور در محکمه جزا پذیرفته نمی‌شود.»

در قانون جدید در عین حال که قانون‌گذار این محدودیت را برای طرح دعوی حقوقی در دادگاه کیفری پذیرفته لیکن استثنایی نیز برای آن قائل شده است؛ به این نحو که هرگاه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوا در دادگاه حقوقی متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری است بتواند با استرداد دعوا به دادگاه کیفری مراجعه کند اما استثنایی که قانون‌گذار در قانون جدید برای امکان طرح دعوی حقوقی در دادگاه کیفری علی‌رغم سابقه طرح آن دعوا در دادگاه حقوقی آورده، ابهاماتی را ایجاد کرده است که باید به آنها پاسخ داده شود.

سابقه طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در شورای حل اختلاف

براساس قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴ رسیدگی به بخشی از دعوی حقوقی در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار دارد. در ماده ۹ این قانون و بند ۱ آن ماده می‌خوانیم: «در موارد زیر قاضی شورا با مشورت اعضای شورای حل اختلاف یک رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید الف- دعوی مالی تا نصاب دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال بجز مواردی که در تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون در دادگستری مطرح باشند» از طرف دیگر ماده ۱۶ قانون مذکور برخلاف آنچه که در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده، رسیدگی به دعوی را در شورای حل اختلاف مستلزم تقدیم درخواست ندانسته و مقرر نموده است: «رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد» با ملاحظه مواد ۹ و ۱۶ قانون شوراهای حل اختلاف در تحلیل ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید ما با این پرسش مواجه می‌شویم که آیا سابقه طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در شورای حل اختلاف را نیز مانند سابقه طرح آن دعوا در دادگاه حقوقی باید از جهات منع رسیدگی به دعوی حقوقی در دادگاه کیفری بدانیم یا از آنجایی که در ماده ۱۶ یاد شده، عبارت دادگاه حقوقی آمده است و دادگاه حقوقی در

معنای خود شورای حل اختلاف را در بر نمی‌گیرد این محدودیت صرفاً منحصر به وجود سابقه در دادگاه حقوقی است؟ در پاسخ به این سؤال گرچه استدلال گفته شده در مورد عدم اطلاق نام دادگاه به شورای حل اختلاف در ظاهر قابل پذیرش به نظر می‌رسد لیکن از آنجایی که به هر روی، رسیدگی قضایی شورای حل اختلاف نوعی رسیدگی قضایی است و اساساً در وضع فعلی دادگاه‌های حقوقی در مورد دعاوی تا رقم‌های یاد شده که در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار دارد نباید وارد شوند، لذا باید گفت سابقه طرح دعوا در شورای حل اختلاف نیز مانند سابقه طرح دعوا در دادگاه حقوقی از موانع پذیرش دعوی ضرر و زیان در دادگاه کیفری است و بهتر بود قانون‌گذار بجای استفاده از دادگاه حقوقی از عبارت مرجع حقوقی استفاده می‌کرد.

استرداد دعوی ضرر و زیان به منظور طرح در دادگاه کیفری

از نکات دیگری که در توجه به ماده ۱۶ یاد شده به آن برخورد می‌کنیم استثنایی است که قانون‌گذار نسبت به محدودیت سابقه طرح دعوا در دادگاه حقوقی آورده است به این نحو که در ماده مزبور اجازه داده شده است که علی‌رغم سابقه طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، خواهانی که متوجه وجود جنبه کیفری نبوده، بتواند با استرداد دعوا، آن را در دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به بزه طرح کند. در این باره یادآور می‌شویم که به موجب مواد ۴۸ و ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اقامه دعوا در دادگاه حقوقی با تقدیم دادخواست انجام می‌شود و انصراف از آن نیز در مراحل مختلف به سه طریق امکان‌پذیر است: استرداد دادخواست، استرداد دعوا و استرداد بطور کلی دعوا که در هر یک از این انواع موارد به ترتیب قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوا و قرار سقوط دعوا صادر می‌شود و این در حالی است که در ماده ۱۶ مورد بحث تنها به استرداد دعوا اشاره شده است. البته بدیهی است در صورتی که خواهان، دادخواست ضرر و زیان خود را در دادگاه حقوقی به طور کلی استرداد نماید و دعوی وی در دادگاه حقوقی منتهی به قرار سقوط دعوا شود دیگر حقی برای مطالبه ضرر و زیان نخواهند داشت اما سخنی که در این باره وجود دارد این است که در صورت استرداد به طور کلی دعوا در دادگاه حقوقی و صدور قرار سقوط دعوا و تکرار آن در دادگاه کیفری، آیا لازم است که دادگاه کیفری خود دعوی خواهان را رد کند یا با اکتفا به عبارت استرداد دعوا و انصراف آن به استرداد غیرکلی دعوا، با قرار عدم صلاحیت، خواهان را به همان مرجع حقوقی که او ابتدا دعوی خود را در آن مرجع طرح کرده بوده است هدایت کند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت از آنجایی که طرح دعوی ضرر و زیان در دادگاه کیفری در واقع امتیازی است که قانون‌گذار برای سرعت رسیدگی و تسریع در احقاق حق بزه‌دیده در نظر گرفته، در چنین موردی

شایسته است منظور از استرداد دعوا را استرداد غیرکلی دعوا بدانیم و در صورت سابقه صدور قرار سقوط دعوا اساساً دادگاه کیفری را واجد صلاحیت برای رد دعوی خواهان ندانسته و قایل بر این باشیم که در چنین مواردی دادگاه کیفری با وصول دادخواست ضرر و زیان نسبت به آن قرار عدم صلاحیت صادر کند.

استرداد دادخواست ضرر و زیان به منظور طرح در دادگاه کیفری

همان‌طور که اشاره شد برای خواهانی که با تقدیم دادخواست دعوی را در دادگاه حقوقی طرح نموده است تا پیش از به جریان افتادن دادخواست، امکان استرداد دادخواست وجود دارد و با استرداد دادخواست، قاضی دادگاه قرار ابطال دادخواست خواهان را صادر می‌کند. در این قسمت با مراجعه دوباره به ماده ۱۶ مورد بحث می‌خواهیم ببینیم، علیرغم این که در این ماده از عبارت استرداد دعوا استفاده شده است آیا استرداد دادخواست را هم می‌توانیم مانند استرداد دعوا بدانیم به این نحو که خواهان بتواند پس از توجه به جنبه کیفری موضوع با استرداد دادخواست و صدور قرار ابطال دادخواست برای طرح دعوا به دادگاه کیفری مراجعه کند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: در حالی که قنون‌گذار این حق را برای خواهان قائل شده است که پس از توجه به جنبه کیفری موضوع با استرداد دعوا بتواند به دادگاه کیفری مراجعه کند، به طریق اولی با استرداد دادخواستی که هنوز به جریان نیافته نیز این حق را خواهد داشت که پس از صدور قرار ابطال دادخواست برای تقدیم دادخواست جدید و طرح دعوا به دادگاه کیفری مراجعه کند. به این پرسش از منظری دیگر نیز می‌توان پاسخ داد: درست است که به موجب قسمت اخیر ماده ۴۹ قنون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱ تاریخ رسید دادخواست به دفتر دادگاه، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود لیکن از آنجایی که تا پیش از تکمیل دادخواست و به جریان افتادن آن از طریق تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و ابلاغ وقت و دعوا به ایشان، دعوا به معنای مورد نظر قنون‌گذار در ماده ۱۶ مورد بحث، تحقق نیافته است، اساساً در این ماده صرف تقدیم دادخواست، اقامه دعوا تلقی نشده و تقدیم دادخواستی که بعداً مسترد شده از اساس، داخل در محدودیت مورد استثنای ممنوعیت از مراجعه به دادگاه کیفری برای طرح دعوی حقوقی ضرر و زیان شمرده نمی‌شود. پاسخ اخیر متضمن نتیجه دیگری نیز هست و آن این که هرگاه دادخواست تقدیمی منتهی به قرار رد دادخواست از ناحیه دفتر بشود نیز حق مراجعه خواهان برای طرح آن دعوا در دادگاه کیفری برای وی محفوظ خواهد بود در حالی که در پاسخ نخست و در صورت اعتقاد به این که صرف تقدیم دادخواست به دادگاه حقوقی را سابقه طرح دعوا بدانیم،

۱. ماده ۴۹ ... تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.

هرگاه دادخواست خواهان از ناحیه دفتر دادگاه منتهی به قرار رد دادخواست شود، به دلیل سلبه طرح دعوا و این که او پس از توجه به جنبه کیفری موضوع تنها با استرداد دادخواست یا استرداد دعوا می‌توانسته به دادگاه کیفری برای تقدیم مجدد دادخواست اقدام کند، حق وی برای مراجعه به دادگاه کیفری را منتفی بدانیم.

منظور از "توجه" در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید

ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ سابقه طرح دعوی ضرر و زیان در دادگاه حقوقی را باعث محرومیت خواهان از طرح آن دعوا در دادگاه کیفری دانسته است. با این وجود اجازه داده است در صورتی که خواهان پس از اقامه دعوا در دادگاه حقوقی متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده بتواند با استرداد دعوا به دادگاه کیفری مراجعه کند.

در این قسمت می‌خواهیم بدانیم منظور از این "توجه" چیست؟ "توجه" در لغت به روی کردن، روی گردانیدن به سوی چیزی، دقت، اعتنا، التفات و همچنین به علم و آگاهی و "متوجه" را به روی آورنده و آگاه معنی کرده‌اند.^۱

همان طوری که می‌دانیم در حال حاضر به موجب مقررات آیین دادرسی کیفری جز در موارد استثنایی یا در دادگاه‌های بخش، طرح پرونده برای رسیدگی در دادگاه‌های کیفری با صدور و ارسال کیفرخواست به دادگاه انجام می‌گیرد و تا پیش از قرار جلب به محاکمه و وصول کیفرخواست، دادگاه کیفری دخالتی در رسیدگی به جرم ارتكابی ندارد. با توجه به ماده ۱۶ مورد بحث این سؤال مطرح می‌شود که هرگاه شاکی قبل از شکایت کیفری یا قبل از صدور کیفرخواست علیه متهم، ضرر و زیان ناشی از موضوع را با طرح دعوا در دادگاه حقوقی مطالبه کند، آیا می‌تواند پس از صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه کیفری با استرداد دعوی حقوقی دعوی ضرر و زیان خویش را در دادگاه کیفری طرح نماید؟ به بیان دیگر آیا شاکی می‌تواند با اتکال بر اصل برائت و با این ادعا که تا قبل از صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه کیفری نمی‌توانسته از ارتكاب بزه، علم و اطلاع و اطمینان داشته باشد، زمان علم و آگاهی خویش را زمان صدور کیفرخواست و طرح پرونده در دادگاه کیفری معرفی کند؟

در پاسخ به این ابهام باید گفت: درست است که به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی اصل برائت بوده و تا قبل از رسیدگی قضایی به موضوع و احراز بزهکاری شخص نباید او را مجرم خطاب کرد لیکن نباید از نظر دور

۱. دمخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دمخدا، معین، محمد، فرهنگ معین، واژه‌یاب فارسی ذیل کلمه توجه.

داشت که احراز مجرمیت متهم و بزهکار دانستن او اساساً هنگامی ممکن است که حکم قطعی علیه وی صادر شود، بنابراین حتی در صورت صدور حکم غیر قطعی علیه متهم نیز نمی‌توان او را مجرم دانست تا چه رسد به مرحله صدور کیفرخواست. به بیان دیگر اگر منظور از توجه مذکور در ماده ۱۶ علم و آگاهی قطعی باشد این علم و آگاهی تنها پس از صدور حکم قطعی علیه متهم حاصل می‌شود یعنی در زمانی که مراحل تعقیب و محاکمه و ختم دادرسی و صدور حکم پایان یافته و زمان تقدیم دادخواست ضرر و زیان سپری شده است.

بنابراین نتیجه می‌گیریم در عدم پذیرش صلاحیت دادگاه کیفری برای رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم، دادگاه کیفری خواهد توانست با این استدلال که خواهان پیش از شکایت کیفری یا صدور کیفرخواست متوجه جنبه کیفری موضوع بوده با این وجود درصدد مطالبه ضرر و زیان از دادگاه حقوقی برآمده بوده، خود را صالح برای رسیدگی به این دعوای حقوقی نداند.

نکته دیگری که در بررسی منظور قانون‌گذار از کاربرد واژه توجه در ماده ۱۶ مورد بحث لازم است مورد دقت قرار گیرد به جنبه موضوعی یا حکمی علم و آگاهی خواهان برمی‌گردد به این شرح که:

آیا منظور از این توجه علم و آگاهی موضوعی است یا این که، این توجه علم و آگاهی حکمی را نیز در برمی‌گیرد؟ برای مثال هرگاه خواهانی که ابتدا با طرح دعوا در دادگاه حقوقی، استرداد بهای مال امانت سپرده شده به دیگری را خواسته است با استرداد دعوا اقدام به شکایت کیفری تحت عنوان خیانت در امانت کرده و بعد از طرح پرونده در دادگاه کیفری از دادگاه مذکور با تقدیم دادخواست آن خواسته را تقاضا کند آیا ادعای وی مبنی بر این که قبلاً از جرم بودن عمل خیانت در امانت مطلع نبوده قابل پذیرش می‌تواند باشد؟ یا این که ادعای عدم اطلاع و آگاهی از وجود جنبه کیفری در قلمون برای رفتار ارتكابی به هیچ روی قابلیت پذیرش نداشته و چنین خواهانی ناچار است دعوای حقوقی خود را مجدداً در همان دادگاه حقوقی طرح و تعقیب نماید؟ به بیان دیگر چنین خواهانی فقط در صورتی که از تطبیق رفتار ارتكابی خوانده با عنوان قانونی بزه خیانت در امانت بی‌اطلاع بوده می‌تواند با وجود سابقه طرح دعوای حقوقی، رسیدگی به آن دعوا را از دادگاه کیفری درخواست کند؟

در پاسخ به این پرسش شاید بتوان از این قاعده که می‌گوید جهل به قانون رافع مسئولیت نیست و ماده ۲ قانون مدنی استفاده کرد. به موجب ماده ۲ قانون مدنی «قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آن که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد» قطع نظر از اشکالات و ایراداتی که بر اماره یا فرض قانونی اطلاع همگان از قانون گرفته شده است سایه این قاعده در

مورد کلیه قوانین و به ویژه در مورد قوانین جزایی گسترده بوده و قانون‌گذار از طریق این قاعده از بروز هرج و مرج و معطل گذاردن اجرای قوانین جلوگیری می‌کند^۱، در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز قانون‌گذار این قاعده را در حوزه کیفری با صراحت بیان و دو استثنا بر آن وارد کرده است.

«جهل به حکم منع از مجازات مرتکب نیست مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.»

با استفاده از این قاعده باید گفت، ادعای خواهانی که پیش از شکایت دعوای کیفری ضرر و زیان ناشی از موضوع را در دادگاه حقوقی مطالبه کرده به این که از جرم بودن موضوع بی‌اطلاع بوده قابلیت استماع نداشته و اثر وضعی فرض یا اماره قانونی اطلاع همگانی از قانون مانع پذیرش ادعای وی باشد. بنابراین توجه و عدم اطلاع و آگاهی مورد اشاره در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید تنها ناظر بر عدم علم و آگاهی موضوعی است.

پس از پاسخ به ابهام فوق لازم است به ابهام دیگری که در عبارت مشتمل بر «توجه» در ماده مذکور وجود دارد، پرداخته شود و آن این که آیا منظور از این توجه و التفات توجه، شخصی است یا نوعی؟ و این که آیا مقام رسیدگی‌کننده در دادگاه کیفری اختیار پذیرش یا رد این ادعا را از این حیث دارد یا خیر؟ آیا دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به موضوع می‌تواند با این اظهارنظر که شاکی نوعاً باید از این که موضوع جنبه کیفری داشته مطلع بوده باشد و به جهت سلبقت طرح دعوای مطالبه ضرر و زیان در دادگاه حقوق خود را صالح به رسیدگی نداند؟ برای مثال فرض کنیم شخصی که خود شاهد تخریب ملک خویش بوده ابتدا برای جبران خسارت وارده به دادگاه حقوقی مراجعه و طرح دعوا کرده است آیا چنین شخصی علی‌رغم این که خود شاهد وقوع جرم بوده و به شرحی که گذشت جهل او نسبت به حکم نیز قابلیت پذیرش ندارد می‌تواند مدعی بی‌اطلاعی و عدم توجه به تطبیق عمل مرتکب با بزه تخریب گردد؟ در پاسخ به این پرسش نیز باید گفت به نظر می‌رسد دادگاه کیفری دریافت‌کننده دادخواست ضرر و زیان اختیار بررسی و اظهارنظر در مورد این که خواهان با توجه به اوضاع و احوال موجود نوعاً باید از جنبه کیفری موضوع مطلع بوده باشد را داشته، چه آن که اعتقاد به شخصی دانستن این توجه باعث می‌شود که در غالب موارد به صرف ادعای خواهان به عدم توجه به موضوع برای دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای حقوقی ایجاد شود.

۱. برای مطالعه در مورد قاعده مذکور و انتقادات وارده به آن مراجعه کنید به نشانی: lawwiki.ir/maghalat
پوراللهیار نیکچه، حسن، شرح و نقد قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، دانشنامه حقوق

سایر دعاوی حقوقی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری قرار دارند

۱- با ملاحظه مقررات جزایی به مواردی برخورد می‌کنیم که قانون‌گذار در حوزه حقوق جزای اختصاصی به دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به موضوع جزایی اختیار داده است که ضمن اجرای وظیفه اصلی خود که احراز بزهکاری مرتکب و تعیین مجازات برای وی است، بدون نیاز به تقدیم دادخواست و طرح دعاوی حقوقی، از جنبه حقوقی نیز مرتکب را محکوم کند. حکم به استرداد مال موضوع کلاهبرداری و رد مثل یا قیمت مال مورد سرقت یا خیانت در امانت در واقع احکامی حقوقی هستند که به طور استثنایی از ناحیه دادگاه کیفری صادر می‌شود. محکومیت به پرداخت دیه را نیز باید از این دسته احکام شمرد. اما با توجه به حکم خاص قانون‌گذار در این موارد به نظر می‌رسد محدودیت عدم سابقه طرح موضوع در دادگاه حقوقی که ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز آن را پذیرفته است در این موارد قابل اعمال نباشد به این معنا که حتی اگر شاکی پیش از طرح دعاوی کیفری با تقدیم دادخواست به دادگاه حقوقی مثلاً استرداد مال موضوع کلاهبرداری یا مال مسروقه یا مورد خیانت در امانت یا دیه را خواسته باشد. این امر مانع از صدور حکم از ناحیه دادگاه کیفری در این موارد نخواهد بود، زیرا محدودیت یاد شده منحصر به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم بوده و رسیدگی به چنین مواردی در دادگاه کیفری، مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

۲- به موجب ماده ۵۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ «شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی تمام هزینه‌های پرداخت شده دادرسی را از مدعی علیه طبق مقررات مطالبه کند. دادگاه پس از ذی‌حق شناختن وی، مکلف است هنگام صدور حکم، مدعی علیه را به پرداخت هزینه‌های مزبور ملزم کند.» مفاد این ماده، که با اندکی اختلاف در عبارت، در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^۱ نیز آمده بود به دادگاه کیفری اختیار می‌دهد که متهم را ضمن محکومیت کیفری به پرداخت خسارات دادرسی نیز محکوم کند. درحالی که خسارت دادرسی اعم از خسارت ناشی از طرح دعاوی کیفری و خسارت ناشی از تقدیم دادخواست ضرر و زیان، ضرر و زیان ناشی از جرم نیست. زیرا همان‌طوری که در قسمت‌های پیشین گذشت ضرر و زیان ناشی از جرم آن ضرر و زیانی است که مستقیماً از ارتکاب جرم حادث می‌شود و خسارت دادرسی ناشی از جرم نبوده و از توسل شاکی به مرجع قضایی ایجاد می‌شود.

۱. ماده ۳۰۵ شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله از دادرسی تمامی هزینه‌های دادرسی را که پرداخت کرده از مدعی علیه مطالبه کند دادگاه پس از ذی‌حق شناختن وی مکلف است هنگام صدور حکم نسبت به پرداخت آن دستور لازم را صادر نماید.

۳- به موجب ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است» همچنین قسمت نخست ماده ۵۰۵ همان قانون مقرر می‌دارد: «ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن دادخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام، مطرح خواهد شد طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است» بنابراین در صورتی که خواهان دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم، مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی باشد، رسیدگی به دعوای اعسار وی اعم از این که ضمن دادخواست ضرر و زیان یا به موجب دادخواست جداگانه طرح شده باشد، در صلاحیت دادگاه کیفری قرار دارد.

۴- همان‌طور که ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۳ تصریح دارد: «دعوای اعسار در مورد محکوم به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی یا دادگاه صادرکننده اجرائیه و به طرفیت محکوم له اقامه می‌شود» دعوای اعسار از پرداخت محکوم به اعم از رد مال، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، دعوایی حقوقی است که با تقدیم دادخواست از ناحیه محکوم علیه اقامه می‌شود و رسیدگی به این دعوا نیز به تبع حکمی که از ناحیه دادگاه کیفری صادر شده است، در صلاحیت دادگاه کیفری قرار می‌گیرد.



۱. آخوندی، محمود (۱۳۷۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آشوری، محمد (۱۳۷۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سمت.
۳. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. ستوده، یحیی (۱۳۴۳)، "دعوی مدنی در دادگاه جزا"، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره اول.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، دراک.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، حقوق مدنی، ضمان قهری، دانشگاه تهران.
۷. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۴)، کلیات آیین دادرسی کیفری، جنگل.

Dealing with civil claims in In criminal courts

Farshad Rahimi^۱

With the enforcement of new Criminal Procedure Act on ۱۳۹۴/۰۴/۰۱ in Iran, the power to hear criminal claims has been taken from civil courts but criminal courts have the jurisdiction to deal with civil claims exceptionally. The most important jurisdiction of criminal court over civil claims is apparent in the claim for damages resulted from a crime. But hearing this civil case in criminal court has some conditions which must be identified and exercised carefully due to its exceptionality. First, the claimed damages must be the direct consequence of an act, therefore, only the victim has the right to bring such an action. The other condition is that the claimant has not bring the mentioned action in civil courts before. Such claimant has been given a power to refer to criminal court if he/she was unaware of the criminal aspect of the matter and had waived his civil claim before referring to criminal court. However, it seems that the claimant has the right to bring an action in criminal court when his previous civil claim form rejected or nullified. In addition, rejection of the claim by the civil court because of the restitution of the claim by claimant give the claimant to refer to a criminal court. Judging about the restitution and value of stolen property, restitution of property taken by fraud, object of breach of trust offence and duty to pay blood money are the matters with civil nature which are dealt with by criminal courts without any need for claim form from claimant, but expressly mentioned by legislator. In addition, judging about the payment for procedural costs and damages and insolvency to pay procedural costs and insolvency to pay judgment debt are some other civil matters which can be seen within the jurisdiction of criminal courts.

Key words: Civil claim, criminal claim, damages resulted from offence, jurisdiction of court

۱. PhD in private law, Mofid University of Qom, Member and Former Deputy Supreme Court